

تبیین معانی علی در تفسیر کشف برمبنای استعاره‌های مفهومی

آزیتا افراشی*

حنیف افخمی ستوده**

چکیده

تحلیل معنی براساس استعاره‌های مفهومی رویکردی جدید در مطالعات معنایی است که در زبان‌شناسی شناختی معرفی شده است. نگارندگان مقاله حاضر بر این باورند که تحلیل‌های زمخشری درباره معانی حروف اضافه شباهت بسیاری به تحلیل معنی برمبنای استعاره‌های مفهومی دارد. براین اساس، در این مقاله هدف این است که دریابیم: ۱. آیا تبیین‌های زمخشری درباره معانی حروف اضافه از الگوی منسجمی تبعیت می‌کند؟ و ۲. آیا این تبیین‌ها با آنچه اکنون استعاره مفهومی نامیده می‌شود شباهت دارد؟ و ۳. آیا تحلیل معنی حروف اضافه براساس استعاره مفهومی می‌تواند راه کار مفیدی به‌شمار آید؟ برای پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها تفسیر دوازده آیه را که در آن‌ها حرف اضافه علی به کار رفته است از تفسیر کشف تحلیل کردیم. در نهایت این نتیجه به‌دست آمد که رویکرد زمخشری دست‌کم برای توضیح و تفسیر معانی علی در این آیات تابع رویکرد واحدی است که مبانی آن شباهت قابل توجهی با سازوکار استعاره‌های مفهومی دارد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر کشف، حرف اضافه علی، معنی‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، نگاشت.

۱. مقدمه

محمود بن عمر بن محمد، ابوالقاسم زمخشری، در سال ۴۶۷ ق در قریه زمخشر از روستاهای خوارزم به دنیا آمد. زمخشری در فقه پیرو مذهب حنفی و در اصول و کلام

* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، aafrahi@ihcs.ac.ir

** دکترای زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، yahoo.com@hanif_sotoodeh

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲۸

معتزلی مذهب بود. او وقتی که در مکه مجاور بود تفسیر کشف را نوشت. وی در بسیاری از علوم زمانه هم چون علم دین، تفسیر، اشتقاق، نحو، ادب، حدیث، و بیان صاحب نظر است و تألیفات گران‌بهایی دارد. وی پس از بازگشت از مکه در سال ۵۳۸ق در جرجانیه درگذشت (ضیف، ۱۳۸۳: ۲۹۵).

تفسیر الکشف عن حقایق التنزیل (قرن ۶) یکی از مهم‌ترین آثار زمخشری است، این تفسیر بعداً خود شرح داده شده است، ادبا توجه زیادی به این تفسیر داشته‌اند، بیت زیر از حافظ اهمیت تفسیر کشف را نزد ادبای ایرانی نشان می‌دهد:

بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر چه وقت مدرسه و بحث «کشف کشف»

(حافظ، ۱۳۷۹: ۳۵)

این مقاله قصد ندارد ویژگی‌های تفسیر کشف را بررسی کند. مهم برای نگارندگان این مقاله نوع نگاه زمخشری به زبان و نظم آن است که از ره‌گذر آن اعجاز قرآن تبیین می‌شود. به علاوه، مقدمه تفسیر دانستن معنا و مفهوم گزاره‌هاست و این مطلب فراتر از درک معنای تحت‌اللفظی عبارات است. گذشته از دقت در مفردات کلام آسمانی قرآن، زمخشری به نظم کلام توجه بسیاری کرده و بسیار هوشمندانه نظر داده است. بسیاری از این دریافت‌ها فارغ از رویکرد کلامی و مذهبی است و برخاسته از دقت در چینش کلمات است. به همین علت این تفسیر مورد عنایت همه فرق اسلامی بوده است. بنابر آنچه گفته شد علم معانی بسیار وام‌دار زمخشری است. از آن گذشته یافته‌های زمخشری در باب علم بیان نیز همیشه نو و شگفت‌انگیز است. شوقی ضیف می‌گوید: «زمخشری تقریباً چیز تازه‌ای بر مطالب عبدالقاهر در باب تشبیه نیفزوده است» (ضیف، ۱۳۸۳: ۳۵۴)، اما در باب استعاره سخنانی دارد که حتی جرجانی و هیچ‌کس تا آن زمان نگفته‌اند. ضیف می‌گوید: زمخشری «به‌خلاف عبدالقاهر دامنه استعاره تبعیه را به حروف نیز گسترش داد و در فعل و صفت توقف نکرد. او در ذیل این آیه از سوره بقره: «اولئک علی هدی من ربهم» می‌نویسد: معنای استعلا که آن را از «علی هدی» می‌توان فهمید مثلی است که رسوخ و استواری آنان را بر هدایت و تمسک بدان می‌رساند» (همان: ۲۵۱). این همان دقیقه‌ای است که مقاله حاضر قصد بررسی آن را دارد: استعاره مفهومی با رویکرد شناختی. زمخشری در هیچ بخشی از تفسیر به روش خود در بیان معانی حروف اضافه و علت به‌کاربردن لفظ «استعاره» برای حروف اشاره نکرده است. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که آیا تبیین‌های زمخشری براساس نظام روش شناختی یک‌پارچه‌ای قرار داشته

است و آیا استعاره مفهومی می‌تواند آن نظام روش‌شناختی را توضیح دهد؟ بدین سبب در بخش دوم مقاله استعاره مفهومی را توصیف می‌کنیم.

۲. استعاره مفهومی

«استعاره» یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که زبان‌شناسی شناختی را از دیگر رویکردهای زبان‌شناسی متمایز می‌کند. در این نگرش، استعاره ابزار تفکر و شناخت است و تفکر انسان ماهیتی استعاری دارد. ما به علت سازوکار استعاری ذهن می‌توانیم به موضوعات انتزاعی بیندیشیم و درباره آن‌ها صحبت کنیم (افراشی، ۱۳۹۵). این موضوعات انتزاعی صرفاً ابعاد زیبایی‌شناسانه ندارند، بلکه ابزار تفکر درباره امور انتزاعی‌اند. مثلاً اندیشیدن به مفهوم «زمان» بدون استعاره ممکن نیست.

«وَيَسْتَشِيرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»
(آل عمران: ۱۷۰).^۱

«إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ» (فصلت: ۱۴).^۲

اندیشیدن به مفاهیم متعلق به حوزه عواطف و حالات انسانی نیز بدون استعاره میسر نیست. مثلاً مفهوم «غیرت» در این بیت حافظ به شیوه استعاری به طریقی گفته شده است که در بیان سنتی به آن تشخیص گفته می‌شود:

غیرتم کشت که معشوق جهانی لیکن روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد

در نظریه استعاره مفهومی، مفهوم «غیرت» از طریق ارتباط بین دو حوزه مفهومی «غیرت» و «انسان» و اعمالی که «انسان» می‌تواند انجام دهد توضیح داده می‌شود. برای نمونه‌ای دیگر جا دارد به این نکته توجه کنیم که بسیاری از پرسش‌های بنیادین انسان، که طی تاریخ او را به خود مشغول داشته‌اند، درباره مفاهیمی شکل گرفته‌اند که ماهیتی استعاری دارند. برای نمونه درک مفهوم «مرگ» برای انسان هرگز جز از ره‌گذر استعاره میسر نبوده است. مثلاً مولوی در مثنوی معنوی هنگامی که از مرگ و حیات پس از آن سخن می‌گوید چنین آورده است:

آنچه خوردی واده ای مرگ سیاه از نبات و دارو و برگ و گیاه

در بیت بالا «مرگ» از طریق حوزه عینی «رنگ» درک پذیر شده است. دیگر این که نگاهت استعاری بین حوزه مبدأ «جانور درنده» و حوزه مقصد «مرگ» به مفهوم سازی آن انجامیده است.

نقطه آغاز نگاه جدید به استعاره در زبان شناسی شناختی را می توان رویکردی دانست که لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson, 1980) در کتاب *استعاره، چیزی که با آن زندگی می کنیم* (*Metaphors We Live by*) مطرح کردند. مثال هایی که در بالا به آن ها اشاره شد عنوان کتاب مذکور را توضیح می دهد. از این لحاظ که استعاره موضوعاتی را فرامی گیرد که با موضوعات روزمره سروکار دارد؛ یعنی ابزار شناخت است و الزاماً به حوزه ادبیات تعلق ندارد. پس از آن زبان شناسان شناختی نظیر سوییتسر (Sweetser, 1990)، ترنر (Turner, 1991)، و کووچس (Kövecses, 2010: 2002) آن را دنبال کردند. در رویکرد شناختی، استعاره از ویژگی های عملکرد ذهن در نظر گرفته می شود و به منظور درک مفهومی انتزاعی از طریق مفهومی تجربه پذیر صورت می پذیرد (Grady, 2007: 189).

استعاره های مفهومی در سطح ذهن بررسی می شوند و همگی آن ها باز نمود زبانی نمی یابند، بلکه در فرهنگ، هنر، آداب، و نمادها نیز باز نمود پیدا می کنند (Kövecses, 2010: 63). استعاره ها به مثابه ابزاری برای ارتباط میان دو حوزه شناختی گوناگون عمل می کنند. زبان شناسان به دنبال کشف نحوه عملکرد استعاره های ذهنی از طریق باز نمود های زبانی آن اند. آن ها الگوهای موجود در ساختار مفهومی واژه ها و عبارات های استعاری را شاهدهی برای وجود استعاره های مفهومی ذهنی می دانند. «هر استعاره مفهومی دارای یک حوزه مبدأ، یک حوزه مقصد و یک نگاهت مبدأ بر مقصد است» (Lakoff, 1987: 276). به بیان دیگر، ساختار درونی استعاره های مفهومی به این شکل است که همواره دو حوزه در آن ها ایفای نقش می کنند. یک حوزه مفاهیم خود را ارائه می دهد که به آن حوزه مبدأ می گوئیم و حوزه دیگر مفاهیم ارائه شده را دریافت می کند که آن را حوزه مقصد می نامیم (افراشی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶). حوزه مبدأ معمولاً عینی تر و ملموس تر از حوزه مقصد است که در مقایسه با حوزه مبدأ معمولاً انتزاعی تر و ذهنی تر است. عبارتی که بیان گر استعاره ای مفهومی است نام نگاهت (name of the mapping) می خوانیم.

اساسی ترین مسئله مطرح شده در نظریه استعاره مفهومی نگاهت (mapping) است. این اصطلاح از حوزه ریاضیات به عاریت گرفته شده است و به انطباق های استعاری میان مفاهیم مرتبط به هم اشاره دارد (Grady, 2007: 190). برای روشن شدن مطلب به شواهد زیر توجه کنید:

نام‌نگاشت «منزلت بالا است» را در نظر بگیرید، اکنون به چگونگی کاربرد این نام‌نگاشت در این آیه توجه کنید:

«وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۵۵).^۳

باتوجه به این آیه درمی‌یابیم که مفهوم تفوق جایگاه مؤمنین در مقایسه با کفار، براساس حوزه مبدأ مکان، قابل دریافت شده است. مکان و ویژگی‌های آن مانند جهت، فاصله، ارتفاع، و اندازه تجربه‌پذیر است. در این مثال مفهوم «جهت» در حوزه مبدأ واقع شده است تا مفهوم منزلت در حوزه مقصد از ره‌گذر نام‌نگاشت «منزلت بالا است» درک‌پذیر شود.

برای نمونه‌ای دیگر به کاربرد نام‌نگاشت «برتر بالا است» در این آیه توجه کنید:

«وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» (انعام: ۱۶۵).^۴

در این مثال هم حوزه مقصد، برتری، از طرق نام‌نگاشت «برتر بالا است» به حوزه مبدأ، مکان، مربوط شده است.

آنچه در توضیح استعاره‌های مفهومی گفته شد در بخش تحلیل داده‌های مقاله حاضر برای درک و تبیین تحلیل‌های زمخشری در کشف در خصوص معانی «علی» استفاده می‌شود.

۳. پیشینه مطالعات

برای پژوهش حاضر پیشینه مستقیمی نمی‌توان یافت، ولی به‌گونه‌ای که توضیح داده می‌شود تلاش شده است تا به پیشینه مطالعات مرتبط اشاره شود. از آن‌جاکه موضوع پژوهش حاضر بررسی تبیین‌های چندمعنایی حروف اضافه، مشخصاً حرف اضافه «علی»، است، جا دارد به معانی این حرف اضافه در کتب لغت توجه کنیم. برای نمونه، سلیمان (۲۰۰۳) در مسوعه معانی الحروف العربیه نه معنی برای علی ذکر کرده است:

۱. استعلا: و این اصل است چه حقیقی باشد مانند: «و علیها و علی الفلک تحملون» (مؤمنون: ۲۲) و چه مجازی مانند: «فضلنا بعضهم علی بعض» (اسراء: ۲۱)؛

۲. مصاحبت: به معنی «مع»؛

۳. مجاورت: مانند «عن»؛

۴. تعلیل؛

۵. ظرف: به معنی «فی» که هم ظرف زمان است هم ظرف مکان؛

۶. موافقت؛

۷. موافقت «ب»؛

۸. زائده برای تعویض یا غیر آن؛

۹. برای اضراب یا استدراک (همان: ۱۳۲-۱۳۳).

مقالاتی را نیز می‌توان یافت که درباب استعاره مفهومی در قرآن نوشته شده‌اند؛ از آن جمله مقاله «استعاره‌های مفهومی در قرآن کریم از منظر زبان‌شناسی شناختی» (هوشنگی و سیفی پرگو، ۱۳۸۸) و «استعاره‌های جهتی در قرآن کریم با رویکرد شناختی» (کرد زعفرانلو و حاجیان، ۱۳۸۹) قابل ذکر است. در این دو مقالات هیچ اشاره‌ای به تفسیر کشف نشده است. در مقاله «نقش استعاره‌های مفهومی در معرفت دینی» (قائم‌نیا، ۱۳۸۸) اگرچه به کشف اشاره شده است، اما با موضوع مقاله حاضر پیوندی ندارد. مقاله افراشی و یگانه (۱۳۹۵) با عنوان «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی» نیز اگرچه با مقاله حاضر هم‌سوست، ولی اشاره‌ای به تفسیر کشف نکرده است. کتاب *مبانی معناشناسی شناختی* (افراشی، ۱۳۹۵) مبنای نظری تحلیل استعاره‌های مفهومی و چندمعنایی را برای مقاله حاضر فراهم می‌آورد.

در زمینه چندمعنایی حروف اضافه آثار زیر قابل اشاره است: بروگمن (Brugman, 1988: 1981)، لیندندر (Lindner, 1982)، هرسکویتس (Herskovits, 1986)، و وندلویز (Vandeloise, 1991). در زمره جدیدترین آثار درباره بررسی چندمعنایی نظام‌مند حروف اضافه می‌توان به اوانز و تایلر (Evans and Tyler, 2003) اشاره کرد. آثاری که در این جا ذکر شد آغازگر بررسی‌های جدیدی در معنی‌شناسی بودند که براساس آن‌ها چندمعنایی فراتر از مقوله‌های واژگانی قاموسی مانند اسم، فعل، صفت، و قید مطالعه می‌شد و حروف ربط و اضافه نیز به علت نقش‌های متفاوتی که می‌توانند داشته باشند طبقه‌بندی و توصیف می‌شوند. مطالعه این دسته پژوهش‌ها کمک قابل توجهی به فهم نگرش زمخشری در بررسی معانی حروف اضافه می‌کند.

دسته دیگری از آثار، که بدون تردید به پژوهش حاضر مرتبط است، مطالعاتی است که در معنی‌شناسی شناختی در حوزه استعاره مفهومی انجام شده است و چنان‌که گفتیم استعاره را فراتر از زبان ادب و سازوکاری اندیشگانی در نظر می‌گیرد. پیشینه این آثار را به شرح زیر می‌توان معرفی کرد.

درحقیقت نقطه آغاز شکل‌گیری رویکرد جدید به استعاره در نگرش شناختی انتشار مقاله مایکل ردی (M. Reddy, 1979) با عنوان «استعاره مجرا» (The Conduit Metaphor)

است. لیکاف (Lakoff, 1993) در مقاله «نظریه معاصر استعاره» (The Contemporary Theory of Metaphor) به این موضوع اشاره می‌کند و خاستگاه اندیشه خود را مقاله «استعاره مجرا» می‌داند. انتشار کتاب *استعاره*، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم نوشته لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson, 1980) نقطه عطفی در مطالعه استعاره مفهومی است. در این کتاب استعاره به مثابه سازوکار نظام مفهومی ذهن مورد توجه قرار می‌گیرد. اثر قابل توجه دیگر در سیر شکل‌گیری و تحول نظریه استعاره کتاب *از ریشه‌شناسی به کاربردشناسی* (Sweetser, 1984) نوشته سویتسر (From Etymology to Pragmatics) است. در این کتاب، با استناد به شواهد متعدد، ریشه‌شناسی از خانواده زبان‌های هندواروپایی، بر اساس تبیین‌های رده‌شناختی به منظور شکل‌گیری نگاهت‌های استعاره‌های مفهومی از سمت حوزه‌های شناختی عینی، به خصوص بدن انسان، به سمت حوزه‌های ذهنی معرفی می‌شود. لیکاف (Lakoff, 1993) در مقاله «نظریه معاصر استعاره» آرای خود در خصوص استعاره‌های مفهومی را بسط داده و از سوی دیگر بر این نکته تأکید کرده است که فرایندهای ساخت استعاره‌های مفهومی در زبان روزمره و ادب یکسان‌اند. لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson, 1999) در کتاب *فلسفه در گوشت و خون* (Philosophy in the Flesh) بر مبنای یافته‌های عصب‌شناختی سازوکار ذهن و شکل‌گیری استعاره را معرفی کرده‌اند. همان‌طور که در بخش ملاحظات نظری اشاره شد، کووچس در آثار متعدد از جمله کتاب *استعاره: مقدمه‌ای کاربردی* (Kövecses, 2010) به توضیح نظریه استعاره و کاربرد آن پرداخته است. کتاب *زبان، ذهن و فرهنگ* (Kövecses, 2006) نوشته کووچس (Language, Mind and Culture: A Practical Introduction) در این سیر شکل‌گیری و تحول از آن رو اهمیت دارد که مطالعه استعاره را به گستره فرهنگ وارد می‌کند. آخرین اثری که باید در این جا به آن اشاره کنیم کتاب *استعاره از بدن و فرهنگ* (Metaphor from Body and Culture) نوشته یو (Yu, 2006) است که با استناد به مثال‌های متعدد از زبان‌های چینی و انگلیسی به مبانی مشترک شکل‌گیری استعاره از یک سو و تنوعات فرهنگی آن از سوی دیگر می‌پردازد.

۴. تحلیل داده‌ها

در بخش چهارم مقاله حاضر جا دارد دوباره به نقل قول شوقی ضیف بازگردیم: زمخشری «به‌خلاف عبدالقاهر دامنه استعاره تبعیه را به حروف نیز گسترش داد و در

فعل و صفت توقف نکرد» (ضیف، ۱۳۸۳: ۲۵۱). هرچند ضیف توضیح بیش‌تری در این باب نداده است، اما زمخشری در تفسیر، به‌علت اهمیت معنا، بارها به معانی حروف اضافه پرداخته است؛ هم‌چنین اگرچه در بعضی موارد از لفظ استعاره استفاده کرده درحقیقت همواره یک رویکرد واحد را اتخاذ کرده است. به‌بیان‌دیگر او خود را ملزم به کاربرد لفظ استعاره در همه موارد ندیده است. اکنون در این مقاله، از میان همه حروف، ما فقط به حرف اضافه «علی» می‌پردازیم. برای تحلیل داده‌ها دوازده آیه از تفسیر کشف انتخاب شده است. ملاک ما در انتخاب این دوازده آیه رویکرد تحلیلی زمخشری به حرف «علی» بوده است. در مقاله حاضر به آیاتی اشاره شده است که زمخشری در آن‌ها به حرف اضافه «علی» توجه داشته و متذکر نکته‌ای شده است. با توجه به تفاوت مفهوم استعاره در ادبیات و زبان‌شناسی شناختی، این پرسش را می‌توان مطرح کرد که آیا باید با نگاهی سنتی یافته‌های زمخشری را ذیل استعاره تبعیه محدود بدانیم یا این‌که با رویکرد شناختی آن را دریابیم؟ یعنی به این نکته پردازیم که زمخشری چگونه از طریق تبیین استعاری به درک معنا توجه دارد. شایان ذکر است در این مقاله، در ترجمه آیات، که فقط از باب سهولت در خواندن نقل شده‌اند، به تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار میبندی استناد شده است.

۱. «اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون» (بقره: ۵) به معنی: «ایشان [بیر بیان‌اند] از خدای [ایشان] و ایشان [اند] که ظفر یافتگان‌اند». معنای استعلا در عبارت «علی هدی» مبین آن است که هدایت در عمق جانشان جای گرفته و استقرار یافته است و آنان به‌راستی هدایت را اکنون در چنگ خود دارند و به آن تمسک می‌جویند و از این‌روی حالشان به حال کسانی تشبیه شده است که بر چیزی چیره (تأکید از ما) شده و بر آن فایق آمده‌اند، چنان‌که در زبان عربی گفته می‌شود: «هُوَ عَلَى الْحَقِّ وَعَلَى الْبَاطِلِ» و نیز در «جَعَلَ الْغَوَايَةَ مَرْكَبًا وَ أَمْتَطَى الْجَهْلَ وَ اقْتَعَدَ غَارِبَ الْهُوَى» به معنی: «گم‌راهی را مرکب خویش ساخته و بر استر نادانی نشسته و بر موج هوای نفسانی سوار است» (زمخشری، ۱۳۸۸: ج ۱، ۶۶-۶۷) همین معنی قابل دریافت است. تفسیر ارائه‌شده در بند ۱ نشانه آن است که بسط استعاری حرف اضافه «علی» در شواهد این بند منطبق‌بر استعاره مفهومی (برتر بالا است) روی داده است. در این مفهوم ادراک از حوزه مکان به حوزه انتزاعی مفهوم قدرت بسط یافته است. براین اساس، تفوق مکانی مبنای درک چیرگی در حوزه مفهومی قدرت قرار گرفته است. بدین‌گونه است که هر آن‌چه بالاتر است قوی‌تر، برتر، و چیره قلمداد می‌شود.

۲. «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ» (بقره: ۶۱) به معنی: «بزدند بر ایشان خواری و درویشی». «و ضربت علیهم الذله» یعنی خواری از هر سوی آنان را فراگرفت چنان که کسی زیر گنبدی قرار گیرد؛ یا این که مُهرِ خواری چنان به آنان چسبیده که گویی با ضربه‌ای چسبنده با آنان پیوند خورده است، چنان که گِل را به دیوار می‌چسبانند و دیوار آن را به خود می‌گیرد (همان: ۱۸۲). تفاسیر مندرج در بند ۲ به ترتیب براساس دو ساخت استعاره مفهومی قابل تحلیل است: (تجربه عاطفی ظرف است) و (تجربه عاطفی نیروی فیزیکی است). امروزه یکی از حرکت‌های جدید در معنی‌شناسی شناختی تحلیل معنایی تجربه‌های عاطفی هم‌چون خشم، لذت، شادی، شرم، و مانند آن است. کووچس (Kövecses, 2010) به تحلیل استعاره‌های مفهومی در زیرساخت بازنمودهای زبانی عواطف پرداخته است. درباره شاهد بند ۲ درمی‌یابیم که چگونه خواری به مثابه یک تجربه روحی و عاطفی در قالب یک ادراک مکانی، هم‌چون ظرفی که مظروفش را فرامی‌گیرد، دریافت می‌شود و نیز در قالب یک ساخت استعاری دیگر تجربه روحی و عاطفی خواری در قالب ادراک ما از نیروی فیزیکی دریافت می‌شود.

۳. «وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره: ۱۴۳) به معنی: «و تا باشد پیغامبر بر شما گواه».

به جای «لکم شهیداً» [برای شما گواه] می‌گوید، شهید بر مشهوده مانند رقیب و مهیمن (نگهبان) است و از این روی با حرف استعلا (علی) آمده است، مانند آن که خدای متعال می‌فرماید: «و الله علی کل شیء شهید» [مجادله: ۶] به معنی: «و خدای بر همه چیزی گواه است» و «كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» به معنی: «بودی تو نگهبان بر ایشان و تو بر همه چیزی گواهی» [مائده: ۱۱۷] [زمخشری، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۴۸].

تفسیر مندرج در بند ۳ نیز همانند تفسیری که پیش از این در بند ۱ ارائه شد بر مبنای استعاره مفهومی (برتر بالا است) قرار دارد که براساس آن درک حوزه انتزاعی قدرت بر مبنای درک حوزه ملموس روابط مکانی میسر شده است. در این مفهوم اشراف و غلبه داشتن در حوزه مفهومی قدرت بر مبنای اشراف مکانی دریافت می‌شود.

۴. «... وَ لِيُتَكَبَّرُوا اللَّهُ عَلَى مَا هَدَأَكُمْ...» (بقره: ۱۸۵) به معنی: «و تکبیر کنید خدای را بر آن که شما را هدایت داد».

فعل تکبیر (لتکبروا) از آن روی به حرف استعلا (علی) متعدی شده که معنای حمد را در خود دارد. چنان که «وَ لِيُتَكَبَّرُوا اللَّهُ حَامِدِينَ عَلَى مَا هَدَأَكُمْ» یعنی «و برای این که بزرگ بدارید خدای را در حالی که سپاس گزارید بر این که خدا شما را هدایت کرد» (همان: ۲۸۳).

نخست باید توجه داشت در عربی جار و مجرور (در این جا «علی ما هداکم») باید به اسم یا فعلی متعلق باشد. گاهی اوقات این اسم یا فعل محذوف است (در این جا بر طبق توضیح زمخشری «حامدین» کلمه‌ای است که جار و مجرور به آن تعلق دارند). زمخشری تأکید می‌کند که در تحلیل حرف اضافه عناصر محذوف را هم باید در نظر داشت. در این آیه حرف اضافه «علی» به جای حروف اضافه‌ای مانند «ب» و «ل» به کار رفته است. در این مرحله پرسش قابل طرح این است که چگونه می‌توان تبیینی در معنی‌شناسی شناختی برای این انتخاب یافت. استعاره مفهومی (آنچه شایسته است در بالا قرار دارد) درباره نمونه‌هایی مانند «اوج موفقیت»، «اوج پیروزی»، «تعالی اندیشه»، و «علو مراتب» قابل دریافت است. اکنون اگر حمد و ستایش را عملی شایسته تعبیر کنیم درمی‌یابیم که استعاره مفهومی مورد نظر برای درک مفهوم حمد در «حامدین علی ما هداکم» کاربرد دارد. هم چنین این که پس از «حامدین» «علی» آمده است نشان می‌دهد که موضوعی که مورد حمد و سپاس قرار می‌گیرد موضوعی شایسته است.

۵. «... وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلِيَّ اِبْرَاهِيمَ...» (آل عمران: ۸۴) به معنی: «آنچه فرستادند بر ما و آنچه فرستادند بر ابراهیم».

اگر پرسند از چه روی «انزل» در این آیه به حرف استعلا [علی] متعدی شده، حال آن که همین فعل در آیات پیش از این با حرف انتها [منظور «الی / به، به سوی» است] متعدی شده است در پاسخ باید گفت: به دلیل این که هر دو معنای استعلا و انتها در این جا وجود دارد و نیز به دلیل آن که وحی از بالا فرود فرستاده می‌شود و به رسول اکرم (ص) می‌رسد (منتهی می‌شود) و هم چنین در مواردی به یکی از دو معنی و گاهی هم به معنای دیگری آمده است، اما کسی که گفته است «علینا» برای فعل «قُل» و «الینا» برای «قولوا» آمده است تا میان رسول اکرم (ص) و مؤمنان تفاوت بگذارد، به دلیل آن که وحی از طریق استعلا بر رسول اکرم (ص) نازل می‌شود و به مؤمنان از طریق انتها می‌رسد، از حق در گذشته است؛ خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: «بَمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» [نساء: ۱۶۶] به معنی: «به آنچه فرستاد بر تو» و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ» [مائده: ۴۸] به معنی: «و بفرستادیم به تو قرآن را» تا آن جا که می‌فرماید: «أَمِنُوا بِاللَّذِي أُنزِلَ عَلِيَّ الَّذِينَ آمَنُوا» [آل عمران: ۷۲] به معنی: «ایمان آرید به آنچه فرستاده شد بر آنان که ایمان دارند» (همان: ۴۶۹-۴۷۰).

نخست باید گفت زمخشری نظر کسانی را رد می‌کند که اعتقاد دارند «علی» فقط برای رسول اکرم (ص) است و «الی» به هر کسی جز ایشان مربوط می‌شود. او ثابت می‌کند برای رسول اکرم (ص) نیز حروف اضافه دیگری به کار رفته است حتی وقتی موضوع وحی

باشد. در ادامه به نظر می‌رسد بسط استعاری حرف اضافه «علی» در آیاتی که در بند ۵ آمده است، همانند بندهای ۱ و ۳، از استعاره مفهومی (برتر بالا است) و بسط استعاری حرف اضافه «الی»، آن‌طور که زمخشری از آن در حکم حرف انتها یاد می‌کند، براساس استعاره مفهومی (نزول وحی حرکت در مسیری با نقطه آغاز و نقطه پایان است) قرار دارد. این‌گونه است که ادراک حوزه انتزاعی قدرت براساس حوزه ملموس روابط مکانی و ادراک حوزه مفهومی انتزاعی وحی و نزول وحی براساس حوزه ملموس حرکت در مسیر امکان‌پذیر می‌شود؛ البته مسیر می‌تواند اشکال متفاوتی داشته باشد، که مسیری با نقطه آغاز و نقطه پایان مشخص یکی از انواع آن است و در ساخت استعاره مفهومی مؤثر در ادراک مفهوم نزول وحی ادراک چنین مسیری مدنظر قرار دارد.

۶. «... أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى» (طه: ۱۰) به معنی: «یا بیابم بر آتش راهی».

استعلا در «علی النار» آن است؛ کسانی که آتش افروخته‌اند در نزدیک‌ترین مکان بر فراز آن می‌ایستند، چنان‌که سیبویه درباره «مَرَّتْ بِزَيْدٍ» گفته است: او در جایی نزدیک به زید به او رسیده است. یا کسانی که می‌خواهند از گرمای آن [آتش] استفاده کنند و از آن بهره‌مند شوند، در حالت نشسته و ایستاده وقتی رو به سوی آتش می‌کنند، از بالا بر آن مشرف‌اند. و اعشی در همین معنی گفته است: «و بَاتَ عَلَى النَّارِ النَّدَى وَالْمُحَلَّقِ» [ندی و محلق بر آتش بیتوته کردند] (همان: ج ۳، ۱۲۸).

پرسش قابل طرح در این جا این است که، همان‌طور که زمخشری هم اشاره کرده، چرا از حرف اضافه «علی» استفاده شده است؟ مثلاً از حرف اضافه «عند» استفاده نشده است. نکته زمخشری هم معنایش این است که «مررت علی زید» با «مررت بزید» فرق دارد. درباره این کاربرد ظاهراً تصویرسازی‌ای که از طریق کاربرد حرف اضافه «علی» در معنی بالا، مشرف و رو به آتش، اتفاق افتاده موردنظر است. این کاربرد «علی» در قالب استعاره مفهومی تبیین نمی‌شود، اما چون منابع شرقی این آیه و تبیینش را شاهد مثالی برای استعاره‌های خاص زمخشری می‌آورند ما در این جا آن را نقل و نقد کردیم.

۷. «قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ عَيْنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ» (انبیاء: ۶۱) به معنی: «گفتند: بیاری او را بر چشم‌های مردمان تا همانا گواهی بدهند».

اگر بپرسند: استعلا در «علی» به چه معنی است؟ در پاسخ باید گفت: به عنوان مثل آمده است، یعنی قطعاً باید او را پیش چشم مردم بیاورند، چنان‌که حالتی هم چون کسی که بر مرکبی سوار است، بیابد (همان: ۲۱۳).

این آیه از زبان مردمی است که ابراهیم بت‌هایشان را شکسته است و آن‌ها می‌خواهند او را مجازات کنند. به‌کاربردن «علی» پیش از «اعین الناس» به‌جای «ب» و یا «فی» به‌منظور خاصی روی داده است. بر این اساس، «علی» بیش از «ب» و «فی» مفهوم اشراف مکانی را القا می‌کند؛ به بیان دیگر با کاربرد «علی» چشم‌های مردم در موقعیتی قرار می‌گیرد که کاملاً بر ابراهیم مشرف باشد، یا این‌که ابراهیم در موقعیتی است که مردم راحت‌تر می‌توانند او را نظاره کنند. به‌نظر می‌رسد کاربرد «علی» در کنار «اعین الناس» نقش مهمی در تفسیر داستان افکنده‌شدن حضرت ابراهیم (ع) در آتش داشته باشد. این‌که حضرت ابراهیم (ع) پیش چشم مردمان در آتش افکنده می‌شود در عبارت «علی اعین الناس» خلاصه شده است. به بیان دیگر، در این شاهد «علی» تصویری به‌وجود می‌آورد که حاکی از حرکت فیزیکی افکنده‌شدن ابراهیم از بالا به پایین از منجنیق است.

۸. «إِلَّا عَلِيَّ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (مؤمنون: ۶) به معنی: «الا بر زنانشان یا آنچه دارند دست‌هاشان که ایشان را ملامت نبود».

«علی ازواجهم» در جایگاه حال است، یعنی: «أولین علی ازواجهم» یا «قوامین علی ازواجهم» درحالی‌که سرپرستی و قیمومیت بر آنان داشته باشند. در عربی نیز می‌گویند: «كان فلان علی فلانة، فمات عنها فخلف عليها فلان» [فلان مرد، بر (شوهر) فلان زن بود پس مرد، پس فلان مرد جای‌گزینش شد]. و عبارت «كان زیاد علی البصرة» نیز مانند آن است، یعنی: زیاد [والی] بر بصره است. هم‌چنین «فلانة تحت فلان» [فلان بانو، زن فلان مرد است] نیز از آن جمله است و از این‌روی از زن به «فراش» تعبیر کرده‌اند (همان: ۲۸۲).

تعبیر «فراش» برای زن در این آیه: «و فرش مرفوعة» به معنی: بسترهای برداشته (واقع: ۳۴) مطرح شده است و زمخشری هم ذیل همین آیه به آن اشاره کرده است. آیه‌های بعدی ما را به یقین می‌رساند که منظور از «فرش» استعاره از «زن» است و آمدن صفت «مرفوعه» برای «فرش» به معنی ارزشمند به‌کار رفته است. هم‌چنین بسط استعاری حرف اضافه «علی» در این آیه به تبع استعاره مفهومی [مالکیت/ کنترل داشتن بالا است] روی داده است. به بیان دیگر ادراک حوزه انتزاعی مالکیت بر اساس ادراک حوزه ملموس مکان میسر شده است.

۹. «حَتَّىٰ آتَوْا عَلِيَّ وَادِي التَّمَلِّ...» (نمل: ۱۸) به معنی: «تا آن‌گاه‌که چون آمدند بر وادی موران».

اگر پرسند: چرا «اتوا» با «علی» متعدی شده است؟ در پاسخ باید گفت: می‌تواند دو معنی را افاده کند، نخست آن‌که از بالا می‌آمدند و از این روی با حرف استعلا بیان شده، چنان‌که ابوطیب گفته است: «وَلَشُدُّ مَا قُرُبْتُ عَلَيْكَ الْأَنْجُمُ» که نزدیکی از سوی بالاست و چنین عمل شده است. و دوم: منظور طی کردن وادی بوده و رسیدن به وادی دیگر. گویی ایشان می‌خواستند در انتهای وادی فرود بیایند چراکه تا وقتی که باد آن‌ها را حمل می‌کند مورچه از لگدکوب شدن نمی‌ترسد (همان: ۵۰۰).

براساس وجه نخست که زمخشری گفته بسط استعاری حرف اضافه «علی» در «اتوا علی ...» این‌گونه روی داده که سلیمان (ع) از بالا و جایگاه تسلط به وادی نمل آمده است. بسط استعاری حرف اضافه «علی» در این آیه براساس استعارة مفهومی (وادی نمل، ظرف است) روی داده است. به بیان دیگر، ادراک مفهوم «وادی نمل» در این آیه بر مبنای ادراک مفهوم ملموس ظرف قرار دارد. ظرفی که دسترسی به آن از بالا میسر است، مثل کاسه نه مثل یک سینی.

۱۰. «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» (غافر: ۷۹) «وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفَلَكِ تُحْمَلُونَ» (غافر: ۸۰) به معنی: «خدای است آن که کرد برای شما چهارپایان را تا برنشینی از آن و از آن بخوری» (۷۹) «و شما را در آن سودهاست و تا برسی بر آن به حاجتی که در دل‌های شما باشد، و بر آن بر کشتی‌ها می‌نهد شما را» (۸۰).

اگر پرسند: چرا مانند عبارت «قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» به معنی: «گفتیم ما: برگیر در آن‌جا از هر دو جفت دو را» [هود: ۴۰] نفرمود: «فی الفلک» و فرمود: «علی الفلک»؟ در پاسخ باید گفت: به کاربردن «ایعاء/ درون کشتی جای دادن» و «استعلا/ بر کشتی نشستن» هر دو درست است، زیرا کشتی هم مانند ظرفی کشتی نشینان را در خود جای می‌دهد و هم مرکبی است که آنان را جابه‌جا می‌کند و بر آن سوار می‌شوند و چون این هر دو معنی درست هستند، هر دو کاربرد هم درست خواهد بود و هم چنین به کاربردن حرف استعلا با «و علیها» هم‌خوانی و هماهنگی دارد (همان: ج ۴، ۲۳۰).

نگارندگان این سطور بر این اعتقادند که علاوه بر این که کاربرد «علی الفلک» و «علیها» به لحاظ زیبایی‌شناسی و نظم قرآنی تبیین‌پذیر است، نکته دیگر می‌تواند این باشد که کاربرد «علی الفلک» برای انسان مفهوم تسلط بر مرکب را القا می‌کند. در حالی که در سوره هود که حرف «فی» آمده صحبت از حیواناتی است که «بار» کشتی هستند و کشتی‌ها آن‌ها را حمل

می‌کنند، اما وقتی صحبت از انسانی است که مرکب را «می‌راند» حرف «علی» می‌آید. در قالب اصطلاحات معنی‌شناسی شناختی به‌کاربردن «علی الفلک» و «فی الفلک» از دو استعاره مفهومی متمایز در زیرساخت سرچشمه می‌گیرند. استعاره مفهومی مرتبط با بسط استعاری «علی» در «علی الفلک» این است که (کنترل داشتن بالا است) در صورتی که به‌کاربردن «فی الفلک» نه‌تنها مفهومی از کشتی به‌دست می‌دهد که براساس آن کشتی ظرفی است که سوارشوندگان بر آن را مانند مظروفی در برمی‌گیرد، بلکه این تعبیر را به‌دست می‌دهد که سوارشوندگان بر کشتی یعنی حیوانات تسلطی بر آن ندارند.

۱۱. «و قالوا قلوبنا فی اکنه مِمَّا تَدْعُونَا اِلَيْهِ وَ فِی اٰذَانِنَا وَ قَرُّ...» (فصلت: ۵) به معنی: «و گفتند دل‌های ما در غلاف‌هاست از آنچه تو ما را می‌خوانی با آن و در گوش‌های ما گرانی است».

اگر بپرسند: چرا مانند «و فی اذنانا وقر» نفرمود: «علی قلوبنا اکنه» تا «ل» به یک شیوه وارد شود؟ در پاسخ باید گفت: به یک شیوه وارد شده است، زیرا از حیث معنا بین دو عبارت «قلوبنا فی اکنه» و «علی قلوبنا اکنه» تفاوتی وجود ندارد و دلیلش هم آن عبارت قرآنی است که می‌فرماید: «اَنَا جَعَلْنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ اٰكِنَةً» [کهف: ۵۷] به معنی: «ما کردیم بر دل‌های ایشان پوشش‌ها» و اگر گفته می‌شد: «اَنَا جَعَلْنَا قُلُوبِهِمْ فِی اٰكِنَةٍ» معنا تفاوتی نمی‌کرد و طبع سلیم طباق و ملاحظه را تنها در معانی رعایت می‌کند (همان: ۲۳۵).

نگارندگان در این جا با زمخشری موافقت ندارند؛ «فی اکنه» فقط یک‌بار در قرآن آمده است و آن هم همین آیه است؛ اما سه جا در سوره‌های انعام: ۲۵، اسراء: ۴۶، و کهف: ۵۷ آمده است: «علی قلوبهم اکنه» که در هر سه مورد بافت چنین است: «جَعَلْنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ اٰكِنَةً» به معنی: «ما کردیم بر دل‌های ایشان پوشش‌ها از آن‌که بدانند». در هر سه مورد فاعل خداست که نمی‌خواهد مشرکان چیزی بفهمند پس از بالا پوشش را بر دل مشرکان می‌افکند تا آن‌ها نتوانند بفهمند، اما در آیه ۵ سوره فصلت این خود مشرکان‌اند که وضعیتشان را شرح می‌دهند و می‌گویند که خود نمی‌خواهند بفهمند. پس بین کاربرد «فی» و «علی» تفاوت وجود دارد. کاربرد «فی» و «علی» در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی و باتوجه به تفسیری که از قول نگارندگان این سطور ارائه شد نشان‌دهنده دو زاویه دید متفاوت است که براساس آن در کاربرد «فی اکنه» روی داد از زاویه دید کسانی روایت شده است که در آن دخیل بوده‌اند یعنی روی داد بر آن‌ها واقع شده است؛ در صورتی که در کاربرد «علی اکنه»، همان‌طور که پیش از این ذکر شد، در سوره‌های انعام، اسراء، و کهف روی داد از قول خداوند آمده است. بنابراین تفاوت معنایی «علی» و «فی» در این جا باتوجه به عامل

زاویه دید و روایت روی داد تبیین می‌شود. کاربرد علی در این آیه تابع نگاهت مقابل است: (کنترل داشتن بالا است) زیرا خداوند از بالا پوشش را بر دل مشرکان می‌افکند.

۱۲. «أَن اِغْدُوا عَلٰی حَرْثِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ» (قلم: ۲۲) به معنی: «پگاه درآید بر کشت اگر هستید برندگان».

اگر پرسند: چرا نفرمود: «اغدوا الی حرثکم» و «علی» به چه معناست؟ در پاسخ باید گفت: از آن حیث که به هنگام صبح زود رفتن برای آن بود که کشت را درو کنند و ببرند، در واقع بر سر آن رفتن «غدوا علیه» بود، چنان‌که در عربی می‌گویند: «غدا علیهم العدو» (به معنی دشمن صبح بر سرشان بود) (همان: ۷۲۲).

کاربرد «علی» پیش از «حرث» با توجه به استعاره مفهومی (مالکیت/ کنترل داشتن بالا است) امکان تبیین می‌یابد. براین اساس، ادراک حوزه مالکیت بر مبنای ادراک حوزه مکان میسر می‌شود و مفهوم مالکیت داشتن بر زراعت با غلبه مکانی بیان شده است. به بیان ساده‌تر، برداشت محصول مستلزم مالکیت داشتن بر آن است، به همین دلیل در این جا کاربرد «علی حرث» ترجیح دارد بر «الی حرث».

۵. نتیجه گیری

سؤال اصلی مقاله حاضر این بود که آیا تبیین‌های زمخشری در خصوص معانی حروف اضافه، مشخصاً «علی»، بر اساس نظام روش شناختی یک پارچه‌ای بوده است و آیا استعاره مفهومی می‌تواند آن نظام روش شناختی را توضیح دهد؟

در این مقاله از همه موارد ما فقط بر حرف اضافه «علی» متمرکز شدیم. برای تحلیل داده‌ها دوازده آیه از تفسیر کشاف انتخاب و در آن‌ها حرف اضافه «علی» توضیح داده شد. ملاک ما در انتخاب این دوازده آیه رویکرد تحلیلی زمخشری به حرف «علی» بود.

از معانی «علی» در تمامی این دوازده آیه برداشت کلی به دست آمد که معنی کانونی «جهت» به طور غالب مبنای بسط استعاری به حوزه‌های انتزاعی را به وجود می‌آورد.

معانی «علی» در این دوازده آیه با توجه به نام‌نگاشت‌های مقابل قابل دریافت است: (برتر بالا است)، (تجربه عاطفی ظرف است) و (تجربه عاطفی نیروی فیزیکی است)، (آنچه شایسته است در بالا قرار دارد)، (برتر/ قوی‌تر بالا است)، (قوی‌تر دارای نیروی فیزیکی است)، و (مالکیت/ کنترل داشتن بالا است).

براین اساس می‌توان دریافت که مفاهیمی انتزاعی مانند برتری و چیرگی، قدرت، احساسات و عواطف، شایستگی، و مالکیت از طریق کاربرد حرف اضافه «علی» در قالب نگاشت‌های استعاری شکل گرفته‌اند.

گسترش دامنه مطالعه استعاره به حوزه حروف دستاوردی است که در تفسیر کشف به اوج رسیده است و چنان‌که توضیح داده شد از طریق استعاره مفهومی در جایگاه مهم‌ترین سازه نظری معنی‌شناسی شناختی امکان تبیین می‌یابد. براین اساس نظام روش‌شناختی زمخشری برای پرداختن به معانی حروف اضافه، مشخصاً «علی»، براساس استعاره مفهومی دریافت می‌شود. این پژوهش زمینه آن را فراهم می‌آورد تا در تحقیقات بعدی معانی دیگر حروف در تفسیر کشف بررسی شوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. و به خاطر کسانی که بعد از آن‌ها به آنان ملحق نشدند (نیز) خوش‌وقت‌اند که نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمی خواهند داشت.
۲. در آن هنگام که رسولان آن‌ها از پیش رو و پشت سر به سراغشان آمدند و آن‌ها را به پرستش خدای یگانه دعوت کردند.
۳. و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، برتر از کسانی که کافر شدند، قرار می‌دهم.
۴. و بعضی را بر بعض دیگر، درجاتی، برتری داد.
۵. این مصرع از متنی است از قصیده‌ای با مطلع: «لهوی النفوس سریره لا تعلم / عرضا نظرت و خلت ائی أسلم» تا می‌رسد به این بیت که می‌گوید: «فلشد ما جاوزت قدرک صاعدا / و لشد ما قربت علیک الانجم» (برقوی، ۱۹۳۸: ج ۴، ۲۵۹). از چند بیت قبل از بیت موردنظر ما، شاعر شروع به بدگویی از کسی می‌کند و خشمگین است که چرا مخاطب او از او خواسته است که شاعر او را مدح کند. معنی بیت این است: «چه سخت است این که تو از حد خودت تجاوز کرده‌ای / چه سخت است این که ستاره‌ها بر تو نزدیک شده‌اند». بد نیست بدانیم ستاره‌ها استعاره از اشعار خود متنبی‌اند.
۶. به نظر می‌رسد ترجمه دقیق نباشد و اصل متن / کشف چنین است:

و الثانی: ان یراد قطع الوادی و بلوغ آخره، من قولهم: اتی علی الشیء اذا انفذه و بلغ آخره کانهم ارادوا ان ینزلوا عند منقطع الوادی لانهم مادامت تحملهم فی الهواء لایخاف حطمهم (زمخشری، ۱۹۷۴: ج ۳، ۳۵۵):

دوم این که منظور گذر از سرزمین و رسیدن به انتهای آن است، از این سخنشان که «بر چیزی آمد» را وقتی می‌گویند که آن را بگذرانند و به انتهای آن برسند. گویی سپاهیان سلیمان می‌خواستند پایین بیایند در انتهای سرزمین، چراکه تا وقتی ایشان بر باد حمل می‌شدند مورچگان از لگدکوب شدن نمی‌ترسیدند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- افراشی، آزیتا (۱۳۹۵). *میانی معناشناسی شناختی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افراشی، آزیتا و فاطمه یگانه (۱۳۹۵). «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی»، *مجله علمی - پژوهشی جستارهای زبانی*، دوره هفتم، ش ۵، پیاپی ۳۳، آذر و دی.
- افراشی، آزیتا، تورج حسامی، و بناتریس سالاس (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی»، *فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، س ۳، ش ۴.
- البرقوقی، عبدالرحمن (۱۹۳۸). *شرح دیوان المتنبی*، بیروت: دارالکتب العربی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۹). *دیوان حافظ*، مصححان محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: پارسا.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۸). *تفسیر کشاف*، ترجمه مسعود انصاری، تهران: ققنوس.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۴). *الکشاف فی تفسیر القرآن*، مصحح حسین احمد مصطفی، بیروت: دارالکتب العربی.
- سلمان، علی جاسم (۲۰۰۳). *مسوعه معانی الحروف العربیه*، اردن: دار اسامه للنشر و التوزیع.
- ضیف، شوقی (۱۳۸۳). *تاریخ و تطور علوم بلاغت*، ترجمه محمدرضا ترکی، تهران: سمت.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۸۸). «نقش استعاره‌های مفهومی در معرفت دینی»، *قبسات*، س ۱۴.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالییه و خدیجه حاجیان (۱۳۸۹). «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی»، *فصل‌نامه نقد ادبی*، س ۲، ش ۹.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۷۵). *مثنوی معنوی*، مصحح رینولد البین نیکلسون، تهران: توس.
- هوشنگی، حسین و محمود سیفی پرگو (۱۳۸۸). «استعاره‌های مفهومی از منظر زبان‌شناسی شناختی»، *پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن کریم*، س ۱، ش ۳.

Brugman, C. (1981). 'The Story of Over', MA Thesis, University of California in Berkeley.

Brugman, C. (1988). *The Story of Over: Polysemy, Semantics and the Structure of the Lexicon*, Newyork: Garland.

Deignan, A. (2005). *Metaphor and Corpus Linguistics: Converging evidence in language and communication research*, Amesterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publication Company.

- Evans, V. and A. Tyler (2003). *The Semantics of English Prepositions, (Spatial Senses, Embodied Meaning and Cognition)*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Grady, J. E. (2007). 'Metaphor', in D. Geeraerts and H. Cuckens (eds.), *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, Oxford: Oxford University Press.
- Herskovits, A. (1986). *Language and Spatial Cognition: An Interdisciplinary Study of Prepositions in English*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2002/ 2010). *Metaphor: A Practical Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (2006). *Language, Mind, and Culture: A Practical Introduction*, New York: Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (1993a). 'The Contemporary Theory of Metaphor', in A. Ortony (ed.), *Metaphor and Thought*, Cambridge: University of Cambridge Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson (1980). *Metaphors We Live by*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson (1999). *Philosophy in the Flesh*, New York: Basic Books.
- Lindner, S. J. (1982). 'A Lexico-semantics Analysis of English Verb Particle Constructions with "out" and "up"', PhD Dissertation, University of California, San Diego.
- Steen, G. (1994). *Metaphor and Language and Literature: A Cognitive Perspective*, Tilburg: Tilburg University Press.
- Reddy, M. J. (1979/ 1993). 'The Conduit Metaphor: A Case of Frame Conflict in Our Language about Language', in Andrew Ortony (ed.), *Metaphor and Thought*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sweetser, E. (1984). *From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspects of Semantic Structure*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Turner, M. (1991). *The Study of English in the Age of Cognitive Science*, Princeton: University of Princeton Press.
- Vandeloise, C. (1991). *Spatial Prepositions: A Case Study From French*, Chicago: University of Chicago Press.
- Yu, N. (2006). 'Metaphor from Body and Culture', in Raymond W. Gibbs, Jr. (2008), *The CAMBRIDGE HANDBOOK OF Metaphor and Thought*, Cambridge: Cambridge University Press.